



نقاشی دیوهای ایران در کتاب «دین و دین‌شناسی» اثر دکتر علی ترمز و ویا

دیوها در فرهنگ ایرانی

در باورهای ایرانی قلمروی دیوها بسته به شرایط اقلیمی و طبیعی هر منطقه متفاوت است

موجودات ماوراءطبیعی، با همه غیرواقعی بودنشان، راوی واقعیاتی درباره فرهنگ جوامع هستند. دیوهای ایرانی را چقدر می‌شناسید؟ متن پیش‌رو خلاصه‌ای است از معرفی کتاب «دیوشناسی ایرانی» به قلم «معصومه ابراهیمی» در وب‌سایت انسان‌شناسی و فرهنگ.

همسایگان مر موز ما

دیوشناسی ایرانی بخشی اساسی از سنت هندواروپایی محسوب می‌شود و خود نشانگر بسیاری از عناصر اسطوره‌شناختی مشابه نزد باورهای دیگر مردمان همجوار ایرانی هاست. در میان این پدیده‌های مشترک جهانی به این

موارد می‌توان اشاره کرد: دگر دیسی دیوها، قلمروی آن‌ها، مفهوم مانندگی، طینت خبیث مشترک همه دیوها و مواردی از این دست. در باورهای ایرانی، قلمروی اصلی دیوها بسته به شرایط اقلیمی و طبیعی محل عبارت است از: خانه‌های متروک، گورستان‌ها، بیابان‌ها، جنگل‌ها، چشمه‌ها، آب‌انبار‌ها، حمام‌ها و مواردی دیگر.

مردم ساکن مناطق بیابانی معتقدند که دیوها در بیابان‌ها زندگی و آن‌هایی که در حاشیه خلیج فارس زندگی می‌کنند بر این باورند که دیوها ساکنان دریا هستند. طبق باور مردم کرانه‌های دریای خزر، دیوها در میان درختان و بوته‌زارهای انبوه و متراکم زندگی می‌کنند. از جمله متداول‌ترین باورها درباره دیوها این است که آن‌ها دشمن هستی و نسل بشر هستند. در سنت ایرانی آل، همزاد زب‌ب، ام‌صبيان، ششه و... از آن جمله‌اند. گروه‌های دیگر ارواحی هستند که نام آن‌ها برای ترساندن کودکان برده می‌شود مثل: لولو، لولو خور خوره، سنگ به‌نگ و عروظ. بیشتر این اسامی ریشه‌شناسی مشخصی ندارند و در واقع نوعی نام-آوایا مفهوم-آوا هستند.

دیوها، نماینده آرزوهای محال

دیوها و موجودات شریر زایده تخیل آدمی‌اند. باوجود این، آن‌ها هم صفات انسانی دارند و هم صفات غیرانسانی.

صفات غیرانسانی آن‌ها بازتاب‌دهنده آرزوهای محال بشری است و به حدی شگفت و غریب‌اند که به‌ناگزیر برای نامیدن آن‌ها اصطلاح «مافوق طبیعی» را به کار می‌بریم. اصلی‌ترین صفت غیرانسانی مافوق طبیعی‌ها این است که آن‌ها طبیعتی غیر خاکی دارند. آن‌ها یا از آتش یا از هوا یا از آب آفریده شده‌اند و به واسطه سرشت خود می‌توانند در یک لحظه به هر جا که خواهند بروند و به پیکر گیاه، جانور یا مردم درآیند. آن‌ها تیزپرو و بادپا هستند و قابلیت ناپدید شدن دارند. به هر زبان که بخواهند سخن می‌گویند و بر هر راز، سرنوشت و گنج‌های نهان دانا هستند و از اخبار آینده باخبرند.

به‌پشتوانه چنین نیروهای فراانسانی است که آن‌ها به هر که بخواهند یاری می‌رسانند و هر که را بخواهند می‌آزارند. توانایی‌های برتر آن‌ها سبب شده‌است که شایستگی احرار اصطلاح «مافوق طبیعی» را کسب کنند. موجودات مافوق طبیعی بخشی از فرهنگ مردم هر جامعه به‌شمار می‌روند؛ چنان‌که موضوع بخش‌هایی از

کاناپه



جهان بینی، باور‌ها، پندار‌ها و آیین‌های مردم در جوامع گذشته به موجودات مافوق طبیعی مربوط می‌شود.

انسان، مشهور موجودی که خود ساخته

واژه مافوق طبیعی معانی متعددی دارد و در هر فرهنگ و سرزمینی مترادف‌هایی برای آن در نظر گرفته شده‌است. در ایران عمدتاً از ترکیب وصفی «ازمابهران» در کنار اصطلاحات مرموز دیگری چون «آن‌ها»، «ایشان» و «از آن‌ها» برای نامیدن مافوق طبیعی‌ها استفاده می‌شود. این اصطلاحات نشان می‌دهد که اشاره به نام مشخص هر یک از موجودات مافوق طبیعی ممنوع است.

همچنین، نشانه‌هایی از نوعی ترس و خشیت، احترام، تملق و مبالغه در معانی این اسامی دیده می‌شود.

معنای هر یک از اسامی مذکور، بر توانایی‌های فوق بشری این موجودات اشاره می‌کند و به‌طور ضمنی انسان را در مرتبه پایین و پست‌تر و «آن‌ها» را بهتر و برتر نشان می‌دهد. این موضوع خودپدیده شگفتی است که انسان نسبت به مخلوقات خود چنین احساسی پیدا کرده‌است. از سویی دیگر، ممنوعیت بیان نام موجودات مافوق طبیعی، بازتاب‌دهنده این باور است که اگر نام آن‌ها خوانده شود درواقع آن‌ها را احضار کرده‌ایم و زبان و نحوست گریبانگیرمان می‌شود.

در بسیاری از سرزمین‌های دیگر هم این پدیده دیده می‌شود. چنان‌که در زبان روسی نام «خرس» که مایه وحشت ساکنان دشت‌های سردشمالی بوده، فراموش شده‌است و اکنون کلمه‌ای که در آن زبان برای نامیدن این جانور به کار می‌رود، لفظی وصفی و به معنی «عسل‌خوار» است. در ترکی آذربایجان نام گرگ فراموش شده‌است و اکنون او را «قورت» می‌خوانند که معنی اصلی آن «گرم» است.

داستانک

گج شده. مریم سه بار داد می‌زنه علی ترمز کن، علی ترمز کن، علی ترمز کن. آش و شیشه‌های ماشین با هم یکی میشن. علی سرش به فرمون می‌خوره و بهوش میشه و مریم... شب‌های جمعه علی ترمز کت و شلوار دامادیش رو می‌پوشه و میره جلوی آینه... نوک انگشتاش رو تفت مالی می‌کنه و به موهای سلخته‌اش حالت میده. عطر می‌زنه و هر کسی رو که می‌بینه ازش می‌پرسه خوبم؟ خوش تیمپ؟ وقتی خیالش راحت میشه با همون کت و شلوار، با همون عطر، با همون حال خوب میره رو تختش می‌خوابه... علی ترمز میگه شب‌های جمعه مریم میاد تو خوابم... باید مرتب باشم! امشب علی ترمز رو دیدم. بهم گفت یکم پول داری؟ بهش پول دادم و گفتم علی ترمز پول می‌خوای چیکار؟ پول رو گذاشت تو جیب کنار کتَش و گفت امشب مریم رو می‌بینم. باید پول هم‌راهم باشه، شاید ویاار داشت.

می‌کرد طرفش... داد می‌زد ترمز کن، ترمز کن، ترمز کن. خودش انقدر آروم راه می‌رفت که اگه بایه لاک پشت مسابقه دو می‌داشت معلوم نبود کدومشون برنده میشن. درباره زندگی علی قصه‌های زیادی شنیده بودم. هر کسی یه چیزی می‌گفت ولی فقط یه قصه حقیقت داشت، «علی و زنش مریم تورا هر گشت از ماه عسل بودن که مریم میگه هوس آش کردم. آشکده می‌زن کنار... علی رو می‌کنه به مریم و با شیطونی خاصی میگه نکنه ویاار کردی؟ مریم می‌خنده... علی هم میگه من دور تو می‌گردم. مریم با خوردن حبوبات آش می‌ترسه دل دردیگیره و آش رو کامل نمی‌خوره. برای همین کاسه آش رو با خودش میاره تو ماشین و حرکت می‌کنن. چند دقیقه بعد مریم قاشق عشق رو بر آش می‌کنه و به علی میگه بگو... علی پشت فرمون میگه... قاشق آش رو می‌کنه تو دهنش و به مریم نگاه می‌کنه. به مریم که رنگش مثل

علی میری | طراح و گرافیست

یک سوم مردم دنیا به بیماری حرکتی دچارند و من یکی از اون‌ها. می‌دونید که این بیماری باعث می‌شه موقع حرکت داخل خودرو، قایق، هواپیما و... دچار سرگیجه یا تهوع بشیم. البته من هر چه سنم بیشتر شده کمتر از این عارضه رنج می‌برم ولی باز هم مشکلاتی وجود داره. مثلاً در پروازها، در استفاده از وسایل بازی پارک‌ها، گاهی حتی تاب بازی و موارد مشابه حالت تهوع می‌گیرم. در کودکی این بخش آزار دهنده همه مسافرت‌های من بود. شب‌های قبل از سفر دو حس شغف و استرس رو همزمان تجربه می‌کردم. در تمام طول مسیر هم یا نگران بروز حال تهوع بودم یا درگیر خود حال تهوع. ولی نکته عجیبی که الان نمی‌تونم درکش کنم اینه که چرا دوباره این‌حال به کسی صحبت نمی‌کردم. معمولاً وقتی بی‌حال و با رنگی پریده شبیه برگ کلم در حال تقلا بودم که حامله به هم نخوره، یکی منو میدید و باعث توقف ماشین می‌شد. یا این که خودم در آخرین ثانیه‌های انفجار، اشاره می‌کردم و پیاده می‌شدم و بقیه ما چرا... واقعا چرا من فکر می‌کردم با این کار مزاحم بقیه میشم و معذب می‌شدم؟! مثال‌هایی مشابه از خیلی از همسن و سال‌های خودم می‌شنوم که اون‌ها هم برای بیان خواسته‌های طبیعی شون راحت نبودند. مگه ما بطوری تربیت و بزرگ می‌شدیم که نمی‌تونستیم این کار رو انجام بدیم؟ در طول سال‌های بعد و با بزرگ‌تر شدن من چقدر تونستیم این مسئله رو حلش کنیم؟ آیا الان این مهارت رو داریم که منصفانه و محترمانه خواسته‌های به حق خودمون رو مطرح کنیم و در جهت برآوردن شون اقدام کنیم؟ آیا در تربیت کودکان من یا در ارتباط با اطرافیان من این شرایط رو فراهم کردیم که بتونن به راحتی خواسته‌هاشون رو ابراز کنن؟

آن چه کودکان می‌کشند واقعیت درونی آن‌هاست



دکتر «جیماری دیانو» متخصص بازی درمانی که مطالعات متعددی در این زمینه داشته، توضیحات جالبی در خصوص معانی نقاشی‌های کودکان ارائه داده‌است: «یک خردسال را در نظر بگیرید. وی در این سن قادر نیست آن‌چرا که احساس

یا تصور می‌کند به‌طور دقیق و کامل بازگو کند و در نخستین گام‌های ارتباطی خود با جهان، به‌صورت ناخودآگاه از نمادگرایی بهره می‌برد. آن‌ها با استفاده از نمادهایی که در محیط اطراف وجود دارد، عناصر طبیعی را شناسایی می‌کنند و عواطف درونی خود را با تکیه بر ابزارهای هنری همچون نقاشی انتقال می‌دهند.»

دکتر «جوزف دی‌لئو» یکی از پیشگامان تفسیر درمانی از نقاشی‌های کودکان

هم از موضوعی عجیب صحبت می‌کند: «مهم نیست که یک کودک در کدامین نقطه از این کره خاکی متولد شده، زندگی کرده و حتی از چه فرهنگی است، باز هم اولین نقاشی وی شکلی مشابه دایره و نماد صورت خواهد بود. چنین انتخابی به این دلیل است که چهره، مرکز احساسات، توجه و ارتباطات برای یک بچه کم سن و سال است. با رسیدن به چهار سالگی، کودک شروع به افزودن اندام‌ها و تکمیل دایره می‌کند که در دانش روان‌شناسی به «بچه قورباغه» مشهور است. آن‌ها بیشتر در نقاشی‌های خود پیروی سبک هنری اکسپرسیونیسم یا بیان‌گرایی هستند و آن‌چهره‌ی کاغذ می‌آورند، «واقعیت درونی» آن‌هاست.»

کودکان در نقاشی از رنگ‌های روشن استفاده می‌کنند که نشانگر حالتی از آرامش عاطفی است و در آثارشان فردی با دستان‌های گشوده دیده می‌شود که هر بخش بدنش یک رنگ است و به شما نگاه می‌کند. این وضعیت بر احساس نزدیکی و مهربانی دلالت دارد. جزئیات دیگری هم وجود دارد که چندان مثبت نیستند. مثلاً نقطه‌های قرمز روی صورت این نقاشی نشان از اضطراب درونی و فقدان استقلال است. دکتر دیانو تفسیر خود را از این نقاشی کودکان به این ترتیب تکمیل می‌کند: «من معتقدم که این نقاشی بیشتر نشانگر کودکی با شرایط روحی ناپایدار است که درباره توانایی‌های خود اطمینان خاطر ندارد و گاهی گرفتار و کنش‌های اضطرابی می‌شود. پس از صحبت با خانواده کودک که این نقاشی را کشیده بود، صحت‌پیشانی‌های روحی اخیر وی به تأیید رسید. نکته دیگری که از نظر دانش‌روان‌شناسی در این نقاشی به چشم می‌خورد، نبود تمایز در اجزای چهره از یکدیگر است. این مسئله نشان‌دهنده اتصال قوی هویت کودک با مادر و نداشتن آمادگی وی برای توسعه هویت فردی مستقل خود است. به گفته پدر، او و همسرش هر دو در مشاجرات خانوادگی عادت به فریاد زدن دارند پس کودک با انتخاب رنگ قرمز برای اجزای صورت قصد داشته‌است عصبانیتش را ابراز کند. البته به گفته محققان یک نقاشی به تنهایی نمی‌تواند در قالب ابزار تشخیصی دقیقی عمل کند و ممکن است فقط مربوط به احوالات لحظه‌ای درونی کودک باشد و بدون ارزیابی‌های رفتاری چیزی بیشتر از یک معما نخواهد بود.

مشغله‌های زندگی امروزی، چالش‌های فرزندپروری، خستگی‌های ممتد از جمله عواملی هستند که باعث می‌شوند از نقاشی‌های رنگارنگ فرزندان مان روی دیوار، یخچال یا میز کار خود به‌سادگی عبور کنیم. این در حالی است که هر خط اغلب حاوی معانی پیچیده‌ای خواهد بود که می‌تواند در کنار عوامل رفتاری، نشانگر پيامی ویژه یا از رنگی‌های روحی کودک باشد. زمان آن رسیده‌است که از دریچه‌ای دیگر به آثار هنری کودکان توجه شود و با استفاده از منابع علمی تأییدکننده معانی نقاشی‌های کودکان، به آن‌ها کمک کنیم. نصب این نقاشی‌ها، به کودک احساس ارزشمندی می‌دهد. این کار ساده و تقریباً بی‌هزینه را انجام دهید.

عکس نوشت

شهر اشباح

خیابان‌های ووهان و پکن در چین شبیه شهر ارواح شده‌اند. دو شهر بزرگی که جمعیت میلیونی دارند حالا به شدت ترسناک شده‌اند شبیه فیلم‌های آخرالزمانی.

